

ایلیا موسایی| هنوز که هنوز است خودت را با چوب دستی این ور و آن ور می‌کشانی. خودت هم آمیدی به درست شدن این پا نداری. یک‌طورهایی عادت کرده‌ای. بیشتر، وقت‌هایی اذیت می‌شوی که مجبوری این کیسه برنج و پلاستیک شیشه روغن و فوطی رب را همراهت بیاوری توی این کوچه باریک که مثل نخ کشیده و کج و معوج است.

خوب می‌دانی پیرمرد این وقت روز خانه است و جایی نمی‌رود. وقتی در را برایت باز می‌کند توی صورتش نگاه غریبه‌ها را می‌بینی. این همه چروک که وسط آن تیله کوچک چشم لانه کرده وبا بهت نگاهت می‌کند. می‌دانی تو را به یاد نمی‌آورد. با خودت می‌گویی تو که آلایمر داری به چه فکر می‌کنی که هر روز افتاده‌تر می‌شوی؟ کافی است خریدها را توی دستت ببینند که اعتماد کند. کنار می‌رود و تو چوب دستی راتق تق کنار روی زمین می‌کوبی و خودت را می‌کشانی داخل. می‌گویی: «کی هستی؟ چیزی نمی‌گویی. حیاط دنگال، کوچک و تنگ است و حتی این موقع روز هم دست آفتاب به آن نمی‌رسد. موزاییک‌ها همیشه در سایه‌اند و گیاه‌های کم جانی که پای دیوار چیده شده‌اند ساقه‌های باریکشان را تمنا کنار به سمت بالا می‌خوراند. پیرمرد از صرافت جواب می‌افتد و چیزی از جیبش بیرون می‌آورد و می‌چود. می‌گویی «جایی می‌رفتی حاج بابا؟» مثل بچه‌ها این‌ها و آن‌ها می‌کنند. بعد می‌گویی: «معصومه، معصومه دیر کرده می‌رم دنبالش، ولی معصومه حالا کجاست؟ پیرمرد باید راهش را بکشد و چند کیلومتر برود. ردیف‌ها و بلوک‌ها را باید بشناسد که بتواند سنگ قبر را پیدا کند. اما می‌دانی که بیخودی می‌رود توی کوچه‌ها پرسه می‌زند و همین که پایش را از در بگذارد بیرون یادش می‌رود که قرار بوده دنبال چه کسی بگردد و اصلا آنجا توی راه را بیکه کوچه چه کار می‌کند!

می‌گویی «من غلام‌رضام... دامادت، آن سال هنوز پیرمرد، پیرمرد نبود. حاج بابا بود. تو را کشانده بود یک طرف و گفته بود «مراقب دخترم باشی.» بعد گفته بود «نداری آب تو دلش تگون بخوره.» بعد هم وسط پلیشو صدایش کرده بودند که برود و رفته بود. معصومه هم آن سال زیر خاک نبود. دختر ساده بشاشی بود که تا می‌گفتی پق از خنده روده‌بر می‌شد و تو همین را دوست داشتی. از همان اول آن قدر توی گوش‌ی گشته بود که گفته بود سنگ‌ها را دوست دارد. هر بار که می‌دیدیش یک ویدیو از کارهای بازمه آن‌ها نشانت می‌داد. حالا ولی هیچ کدام این‌ها نیست. یک خانه خلوت اندازه قوطی کبریت برای پیرمرد مانده و یک چوب دستی برای تو. پیرمرد رفته گوشه حیاط نشسته. حالا دارد کلمه «داماد» را زیر دندان می‌جود و چپ‌چپ نگاهت می‌کند. می‌دانی دو دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد که یادش برود چه گفته‌ای و مغز فروتنش سعی کند وجود تو را با این وضع طبیعی تلقی کند. حالا حتی یادش رفته برود توی کوچه دنبال معصومه بگردد.

با خودت فکر می‌کنی توی ذهن تاریخ گذشته این آدم، معصومه چند ساله است؟ یک دختر بچه؟ یا نوجوان دبیرستانی؟ می‌گویی «حاج بابا کی برات غذا درست می‌کنه؟» جوابت را نمی‌دهد. دست و پایش را مثل آدم‌های عصبی حرکت می‌دهد و توی خانه داد می‌زند: «معصومه! بابایی غذا حاضره؟» حالا توی این دقیقه معصومه برای پیرمرد آن داخل است. پای گاز ایستاده. ولی برای توزیر خاک است. خورده شدن صورتش و گوشت تنش را تصور می‌کنی. بعد تصویر او را می‌بینی که زیر ملحفه سفید روی برانکارد سریع از سالن بیمارستان می‌گذرد. هیچ کدام از پرستارهایی که سراسیمه او را می‌برند چیزی نمی‌گویند. مثلاً کسی داد بزند: «ایست قلبی، که تو بدانی حالا چه وضعی است. فقط او را می‌برند و تو از شکاف در اتاق، نیمی از صورتش را دیده بودی که توی سالن زیر نور مهتابی‌ها سریع می‌گذرد. این تصویر بیشتر از همه توی ذهنت مانده حتی بیشتر از وقتی که کارگر بهشت رضا بیل را توی زمین زد و شروع کرد توی حفره گور خاک ریختن. انگار داشت یک تکه چوب را دفن می‌کرد. تو را روی ویلچر آورده بودند و فقط از دور ضجه زدی و توی خودت مچاله شدی. داد می‌زدی: «خودم کشتمش... خودم کشتمش...»



مهدی قرائتی| مدیر عامل سازمان آتش‌نشانی مشهد از وقوع تصادف زنجیره‌ای مرگ‌بار در جاده تربت حیدریه به مشهد خبر داد.

مجید فرهادی در تشریح جزئیات این حادثه گفت: این سانحه جاده‌ای عصر دیروز و در کیلومتر ۸۰ جاده تربت حیدریه به مشهد رخ داد که در آن دو دستگاه خودروی کامیون بادو سواری پژو وپراید ودو خودروی دیگر به‌شدت برخورد کردند.

این مقام ارشد ایمنی آتش‌نشانی مشهد عنوان کرد: با اعلام این حادثه بلافاصله گروه امداد ونجات ایستگاه ۹ (شهدا) به‌همراه تیم‌های امداد ونجات هلال احمر استان واورژانس ۱۱۵ به‌محل اعزام شدند.

فرهادی افزود: با حضور مأموران در محل وانجام بررسی‌های اولیه مشخص شد که‌دو نفر از سرنشینان این خودروها در اثر صدمات وارده جان باخته‌اند وپانزده نفر دیگر نیز مصدوم شده‌اند. مصدومان درحالی به بیمارستان انتقال یافتند که‌یکی از آن‌ها به‌دلیل شدت جراحات وارده در بیمارستان فوت کرد. علت این حادثه در دست بررسی است.

سقوط مرگ‌بار در باغون‌آباد

سهیل دبیا| مرد جوان همچون روزهای قبل در حالی سر کارش در یک ساختمان در حال ساخت حاضر شد که نمی‌دانست دست اجل در تعقیب اوست و ساعاتی دیگر به‌دیار باقی خواهد شتافت.



کارگری‌وسه‌ساله‌ظهربیکشنبه‌گذشته‌در یک ساختمان سه‌طبقه‌نیمه‌ساز در منطقه باغون‌آباد در بولوار توس حاضر شد. کار او در طبقه سوم این ساختمان بود، جایی که در کنار کارگران دیگر مشغول به کار شد. اما ناگهان صدای فریادی دل‌خراش، دیگر کارگران را از وقوع حادثه‌ای دل‌خراش با

خبر کرد. در این حادثه کارگر جوان به‌دلایلی نامعلوم از طبقه سوم به پایین سقوط کرده بود. بلافاصله موضوع به اورژانس ۱۱۵ اعلام شد و با حضور تکنسین‌های اورژانس در محل، مصدوم به بیمارستان منتقل شد اما این کارگر جوان به علت شدت جراحات،

نرسیده‌به بیمارستان جانش را از دست داد. با اعلام موضوع به پلیس ۱۱۰، مینی بر مرگ مشکوک یک کارگر، مأموران در محل حاضر شدند و پس از صورت‌جلسه و تشکیل پرونده، جسد متوفی به سردخانه منتقل و پرونده در اختیار مقام قضایی قرار گرفت.

راز خاموشی‌های ناگهانی مشخص شد

دستگیری سارق سابقه‌داری که با خسارت به شبکه توزیع برق خانگی در تعدادی از محلات، بساط افیونی‌اش را گرم می‌کرد



تبعه خارجی در محدوده شهرک رجایی اعتراف کرد.

سرهنگ نگهبان بیان کرد: این متهم سابقه‌دار پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قضایی در اختیار دادسرا قرار گرفت و با قرار متناسب قضایی راهی زندان شد. تحقیقات پلیس نیز برای شناسایی دو مال‌خر اموال مسروقه ادامه دارد.

ده لیتری کشف شد.

آسمانی شدن سرباز پلیس هنگام انجام وظیفه

باشگاه خبرنگاران| جعفر دماوندی، سرباز وظیفه کلا تری ۱۷۷ خاور شهر، بر اثر برخورد یک دستگاه خودرو سمند به علت شدت جراحات دار فانی را وداع گفت. این تصادف در روز شنبه ۲۵ شهریورماه در اتوبان امام رضا(ع) اتفاق افتاد. زمانی که سرباز وظیفه دماوندی در حال ایمن‌سازی صحنه تصادف برای جلوگیری از وقوع تصادفات احتمالی بعدی بود، یک دستگاه خودرو سمند با سرعت زیاد با وی برخورد می‌کند. این سرباز وظیفه به علت شدت جراحات وارده وبا وجود انتقال به بیمارستان وتلاش‌های گروه درمانی بیمارستان، دیروز دار فانی را وداع گفت.

که از میانگین کشوری بالاتر است. علت اصلی این مسئله نیز خستگی و خواب‌آلودگی رانندگان به دلیل یکنواختی و کویری بودن جاده‌ها بیان شده است.

قاچاق شیشه در قالب بسته پستی

ایرنا| یک محموله بیست کیلوگرمی ماده مخدر شیشه در پایانه مسافری شهرستان بندرعباس شناسایی و کشف شد. مأموران انتظامی مستقر در پایانه این شهر، هنگام گشت‌زنی و کنترل مسافران و اتیارهای مستقر در پایانه به دو گالن ده لیتری مایع شک کردند. گالن‌هایی که یک قاچاقچی، محموله مواد مخدر خود را در آن بسته‌بندی کرده وقصد ارسال پستی‌اش را داشت. با آزمایش مایع موجود در گالن‌ها، بیست کیلوگرم مواد مخدر از نوع شیشه در دو گالن

سهم نوزادان ایرانی در کوله قاچاقچیان خارجی

جانشین مرزبانی استان از کشف ۱۰۰میلیون تومان شیرخشک و کالای قاچاق از ۳۷ قاچاقچی خبر داد

دستگیر شدند. به گفته این مسئول مرزبانی، کارشناسان ارزش ریالی این حجم از کالای قاچاق را یک میلیارد و ۳۴۲ میلیون ریال برآورد کرده‌اند. ● پشت‌پا به سهم نوزادان ایرانی دیگر پرونده‌ای که مرزبانان خراسان رضوی توانستند با ورود آگاهانه به آن جلو خروج یکی از اساسی‌ترین کالاهای این روزها را بگیرند، موضوع قاچاق شیرخشک بود. به گفته جانشین مرزبانی خراسان رضوی، مرزبانان مستقر در ایست و بازرسی ممانعت از ورود و خروج غیرقانونی کالا و اقلام قاچاق، موفق به شناسایی محموله‌ای بزرگ از کالاهای اساسی قاچاق شدند که سودجویان قصد داشتند این اقلام را از کشور خارج کنند. سرهنگ محمود پارسافر افزود: مرزداران در سه عملیات جداگانه موفق به کشف ۲۹۰۰ قلم انواع کالای قاچاق شامل رب، قند، تخم مرغ، موادشوینده، روغن و... شدند. وی ادامه داد: همچنین ۲۸ تبعه افغانستانی که قصد خروج این میزان محصول از کشور را داشتند،

محمدجواد ابوعطا| این مقدمه را آن پدری درک خواهد کرد که این روزها در به‌در این داروخانه به آن داروخانه است تا شاید سهم شیرخشک نوزاد شیرخوارش از تولید داخلی را پیدا کند. پدری که از گرسنگی نوزادش رنج می‌کشد و در سایه عجیب کمبود شیرخشک در بازار، نمی‌داند چه کند. این درحالی‌است که قاچاقچیان بیگانه به‌راحتی مشغول کارند و سهم کودکان ایرانی را در کوله‌هایشان به مقصدی نامشخص منتقل می‌کنند، البته این‌بار تیرشان به سنگ خورد و مرزبانان خراسان رضوی نه تنها جلو خروج شیرخشک‌ها را از کشور گرفتند، بلکه در چند رشته عملیات، موفق به جلوگیری قاچاق بیش از ۱۰۰ میلیون تومان کالای اساسی شدند.

به گفته جانشین مرزبانی خراسان رضوی، مرزبانان مستقر در پست کنترل و مراقبت مرزی ۱۷ شهریور، هنگام کنترل خودروها و مسافران عبوری برای

رویی خط حادثه

خبر

نمایشنامه	پسندیده مناره پهلودی	شانه نظرات	الهه یونانی تاکستان	معدن صحبت درگوشی	ناطق ضربه شمشیر	درک طمع	اجزای حمله اوهام	کارگر گلخن جوی خون	نازه جزیره رنگین
معشوق سیلندر	کتاب عیسی(ع) قلمه			دلدادۀ عزرا زیر پاماندۀ	افلیج نزدیکی		داغ فرنگی آب‌بند	لحظه جزیره شیطان	
آزاد و زلفا	خرقه خوردنی دردآور			رودخانه مرزی			حرف عصایی	گل نماد جشن خردادگان	
نمونه خروار شناخته	طرفی زیر نیم خودش اتشین			بلندترین برج آجری جهان			پسوند نظافت پرورو		شلمه
صریح							موی شاعرانه		
بازمانده									
شهرارگ معبر بی آغاز	سبزی خردکردنی						خورکی تابستانی حرف فاصله		
استواری متانت سرشت									

عکس ازپیش‌است